

هنر مطالعه کردن

برخی از کلمات به مثابه ظهور باطن کلماتی دیگر هستند. مطالعه هم باطن و معنای کتاب خوانی است. و اما معنای لغوی این کلمه از طلوع و طالع و طلعت است. یعنی کتاب خواندن به معنای نوعی طالع بینی و طلوع اندیشه و طلعت روح است. وقتی لای کتاب جدیدی را می گشائیم گوئی که می خواهیم طالع خود را ببینیم و افق و طلوع جدیدی در اندیشه خود کشف کنیم. این حقیقت کتاب خوانی است آنگونه که باید باشد. ولی آیا براستی چند درصد از اهالی مطالعه و اهل کتاب با چنین منظری بر کتابی ورود می کنند و در جستجوی نوری جدید هستند. ولی متأسفانه امروزه دیگر کتاب خوانی از چنین معنا و محتوایی تهی شده است و هر کسی در هر کتابی که می خواند فقط در جستجوی احساسات و باور پیشین خویش است تا تصدیق و تقدیس فهم و باورهای خود را پیدا کند و خودپرستی و خودشیفته گردد. آیا کتاب های ایده آلی که اکثر ما خوانده ایم کدام کتاب ها هستند؟ آن کتاب هایی که ذهنیت ما را همان گونه که هستیم تصدیق و تقدیس کنند و ما را به قله خودپرستی برسانند و از ذهنیت ما برای ما یک بت بسازند. این دیگر مطالعه نیست بلکه مغالطه است که در جریان آن فرد مشغول واژگونسازی کلمات و مفاهیم است. و گاه دریافت فرد در خواندن کتابی چیزی است که کاملاً بعکس حقایقی است که نویسنده اش منظور داشته است. این ماجرای تحریف و وارونه سازی مفاهیم در قرآن کریم هم ذکرش هم ذکرش رفته است که بسیاری از کافران مشغول تحریف و تبدیل آیات قرآن هستند که در خواندن قرآن جز خسران و ضلالت مضاعف عایدشان نمی شود. پس وقتی قرآن که کلام الله است بواسطه کافران قابل تحریف و تبدیل باشد کتاب های دیگر آسان تر چنین قابلیت دارند.

واقعیه مغالطه و تحریف و تبدیل کلمات و مفاهیم در جریان کتاب خوانی بزرگترین کارگاه واژگونسالاری انسان مدرن به دست خویشتن است: خود - واژگونسازی! انسان مدرن در هیچ جریانی به اندازه کتاب خوانی دست به واژگونسازی ذهن خود نزده است. و لذا واژگونسالارترین و بدبخت ترین و مالیخولیاترین گروه از نسل مدرن جماعت شدیداً کتاب خوان بوده اند. جماعتی که روشنفکر هم نامیده می شوند. و این خود - واژگونسازی از طریق کتاب خوانی در صفحه مانیتور هزار چندان عمیق تر و شدیدتر است. بنگرید به روشنفکرانی که فارغ التحصیل دانشگاه گوگل هستند که چه دیوانگان خطرناک و مخربی هستند.

بنابراین کتاب خوانی اگر موجب طلوع اندیشه نشود و واقعاً مطالعه نباشد حتماً موجب افول و ظلمت و محاق اندیشه می شود. این همان حقیقتی است که در قرآن کریم می خوانیم که: این کتابیست که مؤمنان را هدایت می کند و کافران را دچار خسران و گمراهی می سازد و منافقان را هم رسوا می کند! این حاصل دو نوع خوانش است! خوانش طلوعی (نوری) و خوانش غروبی (ظلمانی)!

آیا براستی مؤمن کیست و خوانش مؤمنانه چیست که موجب تنویر و طلعت و هدایت اهلش می شود؟ خوانش مؤمنانه همان خوانش قرآنی است همان طور که قرآن به معنای خوانش است.

اما خوانش قرآنی که موجب تنویر می شود در کتاب قرآن معرفی شده است: «به باطن این کتاب راه نمی یابند الا پاک شدگان!» پاک شدن از چه چیزی؟ از محفوظات پیشین ذهن و باورهای قدیم موروثی و اکتسابی و کلاسیک عرفی و شرعی! یعنی کسی بر حقایق یک کتاب وارد می شود که ذهنش از منیت های عقیدتی پیشین منزّه باشد. یعنی خوانش بدون پیش داوری با ذهن پاک و مکاشفه گرانه!

کسی که با خواندن هر خط و پاراگرافی به قضاوت و ارزیابی می نشیند ذهنی ناپاک و بیمار دارد و بواسطه خوانش هیچ کتابی به هیچ حقیقتی جدید نمی رسد الا اینکه باورهای پیشین خود را پروارتر و غول تر می سازد و خودپرست تر و کافرتر خودشیفته می شود. زیرا این محفوظات ذهنی و پیش داوری های کهن موروثی و تحصیلی و تبلیغی بزرگترین خصم عقل فطری هستند. ذهن بایستی با احساس لادری (من نمی دانم) به خوانش هر کتابی بپردازد تا به خوانش طلوعی و نوری برسد که همان خوانش قرآنی است.

از این روست که قرآن کریم مستعدترین گروه از مردم را به هدایت الهی همان امییون می داند زیرا حامل ذهنیت آلوده به باورها و آرای پیشین نیستند. اینست که برخی امی بودن و بی سواد بودن را مترادف پنداشته اند زیرا اکثر امییون بی سواد هستند و افراد بی سواد به این کیفیت ذهنی نزدیک ترند زیرا دارای ذهنی ایده ساز نیستند. ایده ها و ایده آل ها ظلمانی ترین حجاب ذهن برای درک حقایق بدیع و توحیدی هستند. اینست که اهل فلسفه و پیروان ایده های فلسفی بزرگترین منکران حقایق الهی و معارف توحیدی و وحی غیبی بوده اند.

و لذا اهالی فلسفه و روشنفکران کتابی و ایده آلیست ها و پیروان مدینه های فاضله و ایدئولوژی ها در آخرالزمان نیز شقی ترین منکران پدیده های آخرالزمانی هستند. همان طور که طبق روایات شیعی در صف مقدم دشمنان امام زمان هم علمای رسمی قرار دارند یعنی علمای کتابی که وارثان ایده ها و آرای کهن تاریخی هستند و هر فکر بکر و بدیعی را تکفیر می کنند و لذا امام زمان را هم بدعت گزار می نامند و تکفیر می کنند. در حقیقت پاک بودن ذهن که شرط لازم برای ورود به حقایق کتاب الله است همان امی بودن ذهن است.

امی سازی و طهارت ذهن هنر و انگیزه عظیمی می طلبد ولی کمترین کاری که یک کتاب خوان می توان با ذهن خود انجام دهد اینست که با مطالعه هر کتابی نیت تغییر بنیادی در اندیشه و فهم خود داشته باشد و قصدش از مطالعه کردن پروار کردن آنچه که هست نباشد مگر اینکه مطالعه کتابی فنی و حرفه ای باشد که بخواهد معلوماتش را تکمیل کند.

امروزه یکی از مسموم‌ترین و فریبنده‌ترین کتبی که در بازار رونق یافته و مشتریان بسیاری هم دارد کتاب‌های انگیزشی هستند هنر پولدار شدن، هنر دلربائی کردن، هنر خوشبخت شدن، هنر مشهور شدن، هنر کامیابی و هنر شوهریابی و... اینها دجالی‌ترین کتاب‌هایی هستند که در عصر پدید آمده‌اند.

خود کتاب قرآن به نقل از خودش می‌فرماید که این کتاب گروهی را هدایت و گروهی را گمراه و رسوا می‌سازد. مجموعه آثار و معارف ما و هر اثر دیگری نیز به همان میزان که هدایت‌بخش است ضلالت‌آفرین نیز می‌تواند باشد. آنانکه به قصد پروار کردن و تقدیس من و منیت خود مطالعه می‌کنند و آنانکه به قصد شناخت و تغییر و تعالی خود مطالعه می‌کنند. کسانی که در مطالعه هر کتابی دچار همذات‌پنداری با نویسنده‌اش می‌شوند در جرگه تنفیس‌کنندگان و گمراهان هستند. این جماعت چون قرآن را هم می‌خوانند ادعا می‌کنند که: به ما هم الهام می‌شود!

پیامبر خاتم در سفر معراجش در یکی از آسمان‌های برین به دریائی معلق رسید که از اشک چشمان ملائک آن وادی پدید آمده بود که آن ملائک بر مصائب و فتنه‌هایی که بر محمد و آل محمد و دین محمد تا آخرالزمان حادث می‌گردد می‌گریند و زاری می‌کنند که اساس این فتنه‌ها حاصل تحریفات و سوءاستفاده‌هایی است که از قرآن کریم می‌شود.

علی اکبر خانجانی

بهمن ۱۴۰۰